

طرح نوی

زهرا گودرزی

زینب گل محمدی

روزنامه نگار و پژوهشگر

از گوشه و اطراف شنیده‌ام، شماری از منتقدین و نویسندگان حرفه‌ای از «ژنرال» راضی نبوده‌اند. راضی که نبوده‌اند هیچ، نسبت به نوع ادبیات و واژگان آن واکنش هم نشان داده‌اند و تمام و تمامیت هنرنمایی این کتاب را به‌صرف پاستوریزه نبودن، زیر سوال برده‌اند.

ژنرال، اولین رمان مستقل نویسنده‌ای جوان است که آمده تا با زبان داستان، بی‌محایا و گستاخانه از واقعیات اجتماعی در محله‌ای از محلات تهران که خاستگاه و زادگاه بسیاری از معضلات و اتفاقات ریز و درشت و غیرقابل باور است، داد سخن بدهد. محله‌ای که می‌تواند یک نماد یا مثنی نمونه خروار باشد!

از همان خط اول فصل اول، نگارش غیردیکته‌ای کتاب، صمیمیتی بین نویسنده و خواننده ایجاد می‌کند که سبب می‌شود هردو، دست در دست هم در کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و تاریک و غم‌بار داستان، همراه شخصیت‌های کتاب شوند؛ همراه خانواده‌ای که نوه‌شان ابراهیم، اول شخص کتاب می‌شود و در این راه، پدر، پدربزرگ، مادربزرگ و اهالی محله او را همراهی می‌کنند.

خواننده در این کتاب با چشمانی نگران و معذب باید لحظه به لحظه منتظر اتفاق و حادثه‌ای جدید باشد که نویسنده، هنرمندانه و بی‌رحمانه، یک‌به‌یک آنها را به تصویر کشیده و از جنایات و معضلاتی که کمتر کسی باور می‌کند در پایتخت رقم بخورد، پرده برمی‌دارد.

پیش‌تر، کتاب‌هایی مثل «برج سکوت» و «ویولون زن روی پل» از مقوله درام و تراژدی درداور اعتیاد به‌طور کامل و جامع سخن گفته، خط‌شکنی و سعی کرده‌اند در این باب، قدم‌های روشنگرانه و بدیعی بردارند، اما زهرا گودرزی و «ژنرال» ش، با را فراتر از شرح یک رویداد اجتماعی گذاشته و به مدد قلم توانا، تشبیه و توصیفات کم‌نظیر، استفاده از ادبیات کوچه‌بازاری و احتمالاً زیست تجربیات خاص با جماعت معتاد و خلافکار، دست به پرده‌داری از یک رسوایی اجتماعی زده که شاید به مذاق عده‌ای خوش نیامده است.

شخصیت‌پردازی خاص، فضاسازی کم‌نظیر و نگارش گیرا و روان توانسته است، کتابی با سوزهای تکراری را به یک پدیده جذاب ادبی تبدیل کند. زهرا گودرزی، خشونت، اعتیاد، فقر، تنهایی و فساد را با قلم و زبانی روایت و ملموس می‌کند که شاید خواننده تا به حال، آن را تجربه نکرده است. او در این قصه روایی پرکشش، مشکلات روان‌شناختی غیرقابل‌انکار در جامعه را برای مخاطبش بازگو می‌کند.

نکته بدیع این کتاب، نمادسازی است که به لطافت و زیبایی کتاب می‌افزاید؛ اینکه زهرا گودرزی با زیرکی هریک از شخصیت‌های کتاب را غیرمستقیم نمادی از مضامین دینی و اخلاقی به تصویر می‌کشد، روح و جان خواننده را جلا می‌دهد و او را سرمست لذت خواندن و فهمیدن چنین مفاهیم نابی می‌کند؛ آنچه انکارناپذیر است اینکه؛ کتاب ژنرال با نوع و نحوه نگارش ساده و روانش، با زبان لات‌منش، هجوآمیز و گاهی چندان‌آورش، با بیان بی‌پرده معضلات اجتماعی درداور، با تشبیه و توصیفات دل‌نشین، قلم‌گیریاش و... بنا داشته در عرصه ادبیات داستانی کشور، طرحی نو دراندازد که انداخته است....



داستان
گفت‌وگو
یادداشت
گزارش
نقد

|ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه، ۳ مهر ۱۴۰۳ | شماره ۲۷۰

درباره رمان ژنرال که این روزها مورد نقد قرار گرفته است

فصل مشترک با رمان‌های عامه‌پسند

معانی که قرار است فقط نخبان و محرمان راز آنها را بفهمند، تصنعی است. معانی و تمثیل‌هایی مثل لاک‌پشت، بن‌لادن، لوک، نیچ و....

کاراکترها تشخیص ندارند

از طرفی یکی از مشکلات رمان این است که کاراکترها تشخیص ندارند و بیشتر کاراکترها به‌جز ماماچه (مادربزرگ) که کمی تشخیص و فردیت پیدا می‌کند، بقیه تیپیکال‌اند و نمی‌توان با آنها ارتباط گرفت.

لحن صحبت کردن کاراکترها یکی است، تا جایی که اگر قبل از دیالوگ اسم کاراکتر نیاید ما نمی‌فهمیم که این جمله متعلق به کدام کاراکتر بوده. رمان زهرا گودرزی، دیالوگ‌های جذابی ندارد یعنی این دیالوگ‌ها «کنش» ایجاد نمی‌کنند و روایت را پیش نمی‌برند. نویسنده در توصیف، البته موفق‌تر است و توانایی جذب مخاطب حرفه‌ای را دارد.

ژنرال؛ بادکرده از جزئیات

قصه خوب قصه‌ای است که جزئیاتش کلیاتش را تأیید کند و بالعکس. این یک اصل در تمام مدیوم‌های هنری است و یک فرمول برای تشخیص سره از ناسره.

ژنرال پر است از اجزائی که حذفشان کوچک‌ترین تأثیری در قصه ایجاد نمی‌کند. جزئیات باید فضا، مکان و شخصیت بسازند.

جزئیات بما هوارزشی ندارند مگر این‌که در خدمت قصه باشند. ژنرال به‌قدری پر است از جزئیات که بادکرده، قصه را از ریتم انداخته و از جایی به بعد مخاطب را گیج می‌کند. یعنی تا می‌خواهیم با راوی همراه شویم، خود را میان انبوهی از جزئیات زائد می‌بینیم که دست‌کم برای مخاطب کم‌هوش و کم‌حافظه‌ای مثل من یک معضل بزرگ محسوب می‌شود.

همه مفاهیم باید از خود متن بیرون بیایند. اثر هنری باید بتواند از خودش دفاع کند و روی پای خودش بایستد. نه این‌که صاحب اثر در نشست و بررسی‌های کتاب، تک‌تک اتفاقات و وقایع داستان را زیرنویس کند و مدام از مفاهیم کلی صحبت کند که هیچ نمودی در دل اثر نداشته و مخاطب هیچ‌کدام از آنها را در داستان حس نکرده است.

درگیر اطناب

از دیگرسو، نویسنده، درگیر اطناب است هم اطناب ساختاری که خشت اول از نخست اشتباه بالارفته و دیگر کاری نمی‌توان برایش کرد، هم اطناب مصداقی که قابل‌رفع است که به صراحت بگویم شامل بخش اعظم دیالوگ‌هاست که اطلاعات اندکشان را می‌شد به بخش توصیفی سپرد و ضعف نویسنده در دیالوگ‌نویسی را پنهان کرد، اما آیا اطناب ساختاری، باعث ضربه‌زدن به این کتاب در بازار کتاب شده؟ اصلاً!

درواقع، فصل مشترک این رمان و آثار عامه‌پسند این بازار، همین اطناب ساختاری است که مخاطبان از دوران پاورقی‌نویسی مجلات تا اکنون، مشتاق آن هستند.

هنرش نیز بگو

اما از آنجا که عیش چو بگفتی هنرش نیز بگو؛ زهرا گودرزی چندین موضوع را بی‌آن‌که شیرازه‌اش از هم بپاشد یا گلاژی بی‌دروپیکر از آب در بیاید کنار هم قرار داده و از این جهت جای تحسین دارد، یعنی کلیت خوبی دارد اما همان‌طور که گفته شد مشکل اصلی داستان در جزئیات زائد است.

حالا شاید بگویید اگر این‌طور است پس چرا رمان زهرا گودرزی آن‌قدر پر فروش بوده و تا این حد به آن توجه شده بلکه جایزه ادبی هم گرفته، پس حتماً اینها دلیلی بر ارزش بالای کتاب بوده که تو نمی‌فهمی. نگویید لطفاً!



ژنرال به‌قدری پر

است از جزئیات

که بادکرده، قصه

را از ریتم انداخته

و از جایی به بعد

مخاطب را گیج

می‌کند، یعنی

تا می‌خواهیم

با راوی همراه

شویم، خود را

میان انبوهی

از جزئیات زائد

می‌بینیم که

دست‌کم برای

مخاطب کم‌هوش

و کم‌حافظه‌ای

مثل من یک

معضل بزرگ

محسوب

می‌شود

